



ویژگیهای جامعه گفتگومحور چیست

یک استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه اولین شرطی که در گفتگو خواهیم داشت این است که روابط قدرت، ثروت، منزلت و معرفت در جامعه به شکل متعادل و برابر در بیاید...

یک استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه اولین شرطی که در گفتگو خواهیم داشت این است که روابط قدرت، ثروت، منزلت و معرفت در جامعه به شکل متعادل و برابر در بیاید، گفت: تا زمانی که عده ای خودشان را به واسطه قدرت، پول، منزلت اجتماعی و حتی به واسطه اطلاعات بیشتری که دارند فرادست دیگران بیندارند در نتیجه، دیگران نمی توانند با آنها وارد گفتگو شوند.

دکتر عباس محمدی اصل، استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی در مورد اینکه یکی از مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه نهادینه نشدن فرهنگ گفتگو بین مردم است از این رو چگونه می توان فرهنگ گفتگو را بین مردم برای حل اختلافات و تنش ها نهادینه کرد به خبرنگار مهر، گفت: اولین مشکل این است که یک تاریخ سه هزار ساله از مونولوگ یا فرهنگ دستوری و فرمایشی داریم. بنابراین اگر زمینه ای را بتوان فراهم کرد که بر چنین مشکل تاریخی غلبه کنیم تازه می توانیم وارد عرصه گفتگو شویم.

وی افزود: یعنی سه هزارسال تاریخ سلطنت در ایران داریم و این فرهنگ ایجاب می کرده که همیشه بله قربان گو و بیشتر شنونده باشیم. در نتیجه اولین مشکل بزرگ ما در این سابقه طولانی است که تقریباً به شکل ژنتیک برایمان نهادینه شده که البته باید بر آن غلبه شویم. برای اینکه به این زمینه نائل شویم چند کار می شود انجام داد. یکی اینکه هویت واقعی انسانها را به آنها بشناسانیم و به آنها گوشزد کنیم که حضور و تجربه آنها در زندگی جمعی حائز اهمیت است و اگر آنها سرنوشتشان را گرامی می دارند راهی جز مشارکت در زندگی اجتماعی ندارند و تنها جایی که می شود به این اشتراک و همراهی رسید همان مرحله گفتگو است. بنابراین اگر ما وارد جامعه مدنی به معنای جدید آن شویم یعنی بگویی معنای جدید بر خواست و عملکرد تک تک اعضای جامعه منتهی می شود در این صورت چنین افرادی نسبت به سرنوشت خودشان حساس می شوند و نسبت به نتایج کارشان در جمع و همچنین برای تک تک افراد اهمیت قائل می شود و دروازه ورود به این مشارکت و همیاری همین گفتگو است.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: حالا انسانها می آیند بر سر منافع مشترکشان صحبت می کنند. از تعلقات خودشان سخن می گویند و برای اینکه ببینند چگونه می توانند در صورت جلب و همراهی دیگران به منافع خودشان برسند چه کارهایی باید انجام دهند. مجموع این زمینه ها میدان را برای گفتگو باز و آماده می کند و در صورت واقعی شدن زندگی یا زندگی واقعی می توانیم به میدان گفتگو هم وارد شویم تا منافع و نیازمندی هایمان شکوفا شود و بتوانیم روبه پیشرفت و توسعه هم داشته باشیم.

این نویسنده و محقق در مورد اینکه اگر بخواهیم فقدان فرهنگ گفتگو بین افراد را ریشه یابی کنیم منشأ آن به کجا بر می گردد، تصریح کرد: در آن زمینه تاریخ سه هزار ساله که گفتم ما همیشه دستور را از قدرت بالاتر دریافت کردیم و آنرا بر زیردستان اعمال کردیم. این مسئله یک خصیصه تاریخی بوده است. بنابراین اولین شرطی که در گفتگو خواهیم داشت این است که روابط قدرت، ثروت، منزلت و معرفت در جامعه به شکل متعادل و برابر در بیاید.

وی افزود: یعنی تا زمانی که عده ای خودشان را به واسطه قدرت، پول، منزلت اجتماعی و حتی به واسطه اطلاعات بیشتری که دارند فرادست دیگران بیندارند در نتیجه، دیگران نمی توانند با آنها وارد گفتگو شوند. شرط اول گفتگو عبارت است از برابری یعنی اینکه همه بتوانند در یک فضای باز، بدون اینکه بالا و پائین یکدیگر تلقی شوند وارد گفتگو شوند. یکی از این شرایطی که ما را به گفتگو می رساند روابط برابر و فضای آزاد و تعلق خاطر به این زندگی است. این یک نکته بسیار مهم است.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: دومین شرط گفتگوی واقعی، بودن زندگی است یعنی اگر ما زندگی واقعی نداشته باشیم قاعدتاً صحبت کردن راجع اینکه چه کار کنیم چگونه دیگران را به توافق بکشانیم، نظر دیگران را جلب کنیم دیگران را متقاعد کنیم اینها هیچ کدام ارزش و موقعیت پیدا نمی کند. این زندگی واقعی در جامعه ای که مبتنی بر رانت اقتصادی است تحقق پیدا نمی کند. یعنی فرض کنید که در جامعه خودمان چیزی بنام تولید نداریم یا فرهنگ تولید بسیار ضعیف داریم هر چه که هست وارداتی است در عالی ترین شکلش مونتاژ کاری است آنچه جدی است دلالی و واسطه گری و دست به دست کردن کالاهاست. بیشتر تجارت پول رواج دارد. در این صورت کسی که به تولید فکر نکند و بخواهد که از این طریق معیشت خود را تأمین کند و به طور کلی رفاه اجتماعی متکی بر جنبه تولید و فرهنگ تولید نباشد در این صورت زندگی واقعیت خودش را از دست می دهد.

این استاد دانشگاه ادامه داد: گویی ما انسانهایی داریم که به صورت مکانیکی زندگی خود را می گذرانند و معاششان از جای دیگری تأمین می شود و متکی به کار آنها نیست. در این صورت اگر کار اساس و واقعیت زندگی تلقی شود وقتی ما آن را از زندگی تهی کنیم هویت هم برای انسان باقی نمی ماند. زیرا انسان قرار است که کار بکند و تولید کند و به ازای کار و تولید فکر

کند و در جهت بهبود زندگی خودش ابزار تولید و همچنین رفاه عمومی، بنابراین در زندگی وقتی قرار است چیزی را به عنوان یک فراورده تک محصولی مثلاً نفت بفروشیم و آنرا بین خودمان تقسیم کنیم و بخواهیم فکر کنیم فردا هم می‌گذرد. در این صورت دنیا دیگر واقعیت خودش را از دست می‌دهد.

وی افزود: در این صورت نه تنها گفتگو ارزش پیدا نمی‌کند بلکه اصلاً معنای خودش را هم از دست می‌دهد یعنی ما در گفتگو خیلی دقیق نمی‌شویم که دیگری راجع همکاری خود با ما نمی‌گوید یا اینکه دیگران به منافع و ارزشهای ما توجه نمی‌کنند و همه در ذهن خودشان زندگی خیالی را دنبال می‌کنند. در نتیجه شرط دوم عبارت است از اینکه ما یک زندگی واقعی و جدی را شروع کنیم که اساسش هم بر فرهنگ تولید نهاده شده و در این صورت اگر چنین تولیدی در فرهنگ صورت بگیرد آن وقت گفتگو هم همراه با آن تولید می‌شود البته نمی‌توان گفت که کسی کار می‌کند ولی فرهنگ گفتگو را ندارد. یعنی واقعیت زندگی در هنگام تولید الزاماً به گفتگو هم کشیده می‌شود و در آن صورت گفتگو ابزاری می‌شود برای جلب و همکاری عمومی و رسیدن به فرهنگ تولید و تولید فرهنگ.

محمّدی اصل در مورد اینکه اهمیت گفتگو بین افراد جامعه در کاهش تنشها، ناهنجاری‌ها، و شکایات قضایی تا چه حد است، بیان کرد: معمولاً کسانی که گفتگو را جدی نمی‌گیرند همان‌هایی هستند که در ذهن خودشان زندگی می‌کنند یک خیالاتی که تصور می‌کنند و با آنها روز و شب را به سر می‌آورند و اصلاً اعتقادی به حضور دیگران ندارند. یا اگر هم دیگری را تصور کنند یک دیگری تصویری و کاملاً خیالی است که حداکثر یک دیالوگ ذهنی با او برقرار می‌کنند. در نتیجه وقتی ما اولاً نیازی نداریم به اینکه وارد گفتگو شویم در جنبه دستوری و آمرانه در صحبت‌هایمان تجلی پیدا می‌کند. ثانیاً فکر می‌کنیم که اگر دیگری یا دیگرانی هم وجود داشته باشند آنها حتماً از مطالب ما استقبال می‌کنند و حرف ما را گوش می‌کنند و هیچ نظر متفاوتی ندارند. بنابراین نتیجه اینکه اگر نتوانیم گفتگو کنیم منجر به این می‌شود که حقیقت تماماً و علی‌الاطلاق نزد خود من است و دیگری در آن نه مشارکت دارد و نه لازم است با او در این زمینه به تفاهم رسید در نتیجه وقتی این روحیه تک روی و آمرانه جدی شود ناگزیر هر کس تلاش می‌کند که از هر راه ممکن به اهداف خودش برسد. در این صورت چیزی بنام قانون نه به وجود می‌آید و نه در صورت اینکه وجود داشته باشد جدی گرفته می‌شود.

وی افزود: بدین ترتیب هر کس سعی می‌کند طریقه‌های خود را دنبال کند و هر کس با دیگری درگیر شود و هر کس به میزان پول و زور و تزویر و فرهنگ و منزلت و پایگاه اجتماعی‌ای که دارد از آن استفاده کند برای آنکه دیگران را کنار بگذارد و به نتایج مطلوب خودش برسد. قاعدتاً افزایش آسیبهای اجتماعی یک قانون شکنی و همه آن مسائلی که در سؤال شما بود و مسائل روانی مثل افسردگی و روان پریشی و روان نژندی و این مسائل در جایی که گفتگو وجود نداشته باشد یا گفتگو جدی نباشد بسیار بالا می‌رود و آسیبهای بسیاری را به جامعه وارد می‌کند.

این نویسنده و محقق در مورد اینکه چگونه می‌توان فرهنگ گفتگو را نهاده‌ای کرد و چه گروه‌ها و نهادها و سازمانهایی باید در این حوزه فعال شوند هم یادآور شد: اگر که دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذار و قضایی یک جامعه از حالت تک صدایی خارج شوند و در واقع گفتگو و پاسخگویی به مسائل و نسبت به تعهداتشان را جدی بگیرند رفته رفته یک فرهنگ گفتگو هم در جامعه تعمیم پیدا می‌کند و تعمیق می‌شود. به عبارت دیگر ما می‌دانیم که قوه مجریه و یا سایر قوه‌ها، مسئول اجرای قانون اساسی هستند که توسط یک ملت به فراندوم گذاشته می‌شود و تأیید می‌شود. اگر کسی به عنوان یک عضو قوه مجریه به عنوان رئیس‌جمهور یا وزیر سوگند یاد کند که من این قانون اساسی را اجرا می‌کنم ولی عملاً به آن توجه نشان ندهد ضمناً پاسخگوی کسانی که او را انتخاب کرده‌اند نباشند بدین ترتیب رفته رفته اعضای جامعه یاد می‌گیرند که خودشان هم تک روی پیشه کنند و بدون اینکه با کسی مشورت کنند تصمیمات خودشان را به اجرا می‌گذارند و راجع تعهداتشان دروغ بگویند و یک جور دیگری عمل نمایند.

وی تأکید کرد: بنابراین در یک جامعه به خصوص الگوهای سیاسی و فرهنگی دستگاه‌های تبلیغاتی رسانه‌ها، آموزش و پرورش و این موارد در صورتی که فرهنگ گفتگو را جدی بگیرند مسئولیت‌پذیری راجع وعده‌هایشان و نسبت به دیگران پاسخگو باشند. این فرهنگ می‌تواند رفته رفته گسترش پیدا کند و اگر نه تا زمانی که تلویزیون به نحو یک جانبه فقط دیدگاه‌های خودش را برای جامعه مطرح کند و دیالوگی بین اینها نباشد و در مدرسه معلم فقط دستور دهد و چیزی از پائین از سمت دانش‌آموزان را جدی نگیرند در نظام سیاسی ملت جدی گرفته نشوند و مواردی از این دست آن وقت ما حتماً شاهد فرهنگ گفتگو نخواهیم بود. این مسئله یک عزم جدی می‌طلبد و اینکه ارزشها و منافعش هم در جامعه روشن شود در این صورت می‌توانیم وارد فرهنگ گفتگو شویم.